5شنبه 25/11/1403-14شعبان 1446-13فوریه 2025-درس 23تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم ممنوعیت مدیران از مشارکت در نشست های دین ستیز

[سوره الأنعام (6): آيات 68 تا 69]

وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (68) وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ لكِنْ ذِكْرى‏ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69)

هر گاه كسانى را بنگرى كه در آيات خدا فرو رفته، زبان بمسخره و تكذيب گشوده‏اند، از آنها اعراض كن تا در سخنى ديگر فرو روند و اگر شيطان از ياد تو برد، پس از تذكر با مردم ستمكار منشين. هيچيك از حسابهاى ايشان بر مردم با تقوى نيست. بلكه يادآورى است كه آنها تقوى پيشه كنند.

بيان آيه 68- 69

قرائت‏

ينسينك: ابن عامر به تشديد سين خوانده است. ديگران بدون تشديد. در قرآن كريم باب افعال اين فعل آمده است. مثل‏ «وَ ما أَنْسانِيهُ ...» (كهف 63) مع- الوصف همانطورى كه ممكن است فعل را بباب افعال برد، ممكن است به باب تفعيل برد.

اعراب‏

ذكرى: ممكن است در محل نصب باشد به تقدير فعل و ممكن است در محل رفع باشد، بنا بر اينكه مبتدا باشد يا خبر.

شان نزول‏

امام باقر ع فرمود: هنگامى كه خداوند فرمود: پس از يادآورى با قوم ستمكار منشين (آيه 68) مسلمانان گفتند: اگر بايد هر جا كه مشركين به استهزاى قرآن پرداختند، ننشينيم، بايد از داخل شدن مسجد الحرام و طواف بيت اللَّه هم خوددارى كنيم. از اينرو خداوند فرمود: وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ ... يعنى حساب آنها بگردن اهل تقوى نيست. بدينترتيب آنها را امر كرد كه تا مى‏توانند به ارشاد و هدايت مشركين بپردازند.

مقصود

در اين آيه، خداوند مسلمانان را دستور مى‏دهد كه از مجالست با مشركين هنگام استهزاى قرآن خوددارى كنند. مى‏فرمايد:

وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ‏: در اينجا به پيامبر خود دستور مى‏دهد كه هر گاه ملاحظه كند كه مشركين آيات و دين خدا را مورد تكذيب و استهزا قرار مى‏دهند، از مجالست آنها خوددارى كند. تا آنها هم وارد مطلبى ديگر بشوند از استهزاء و تكذيب قرآن خوددارى كنند خوض به معناى گفتگوى بيهوده و ترك فهم و دقت است. برخى گفته‏اند: درست است كه در اين آيه، روى سخن با پيامبر است، اما منظور همه افراد مسلمان است.

اينكه دستور اعراض مى‏دهد، بخاطر اين است كه بحث و گفتگو با آدمى كه منظورش استهزا و اتلاف وقت است، ارزش بحث را پايين مى‏آورد.

وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ‏: در اينجا از ياد بردن را به شيطان نسبت داده است، در حالى كه كار خود خداوند است. علت اين است كه فراموشى هنگامى براى انسان پيش مى‏آيد كه از فكر روى گردان شود و دنبال خاطرات پست و وسوسه‏هاى فاسد را بگيرد. عامل خاطرات پست و وسوسه‏هاى فاسد شيطان است. پس ممكن است شيطان را عامل فراموشى معرفى كرد، زيرا وقتى فراموشى پيدا ميشود كه شيطان ايجاد خاطره و وسوسه كند. مثلا اگر كسى انسانى را در سرما نگه دارد تا بميرد، مى‏گويند: قاتل است، زيرا كارى كرده كه باعث مرگ او شده است.

خداوند متعال در اين آيه، به پيامبر خود دستور مى‏دهد كه اگر شيطان دستور ما را نسبت به ترك مجالست با آنان از ياد تو برد، هر وقت متوجه شدى و نهى ما را بياد آوردى، در مجالس آنان كه اهل كفر و فسق و تكذيب قرآنند، منشين. ابو مسلم گويد:

يعنى هنگامى كه آنها را بوسيله دعوت به دين متذكر ساختى، ديگر با آنها منشين.

بلخى گويد: اين دستور در آغاز ظهور اسلام، مخصوص خود پيامبر بود. بعدها كه اسلام نيرو گرفت و مسلمانان زياد شدند، اين آيه بوسيله آيه‏ «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ» (نساء 140) نسخ و بهمه مسلمين دستور داده شد كه از مجالست با آنان خوددارى كنند.

جبائى گويد: اين آيه دلالت دارد بر بطلان عقيده شيعه اماميه كه تقيه را بر انبيا و ائمه جايز مى‏دانند و فراموشى را براى پيامبران جايز نميدانند. اما اين مطلب صحيح نيست، زيرا اماميه، تقيه را براى امام جايز مى‏داند آنهم در مواردى كه حكم حق با دلالتى قاطع براى مردم بيان شده و تكليف مردم روشن گشته است. در مورد احكامى كه شناخت آنها احتياج به بيان امام دارد و تنها راه فهم آنها اين است كه دليلى از طرف امام صادر شود، بهيچ عنوان تقيه جايز نيست. چنان كه اگر پيامبر خدا در مورد بعضى از امور و مسائل شرعى، قبلا سخن گفته و تكليف مردم را روشن كرده باشد، جايز است كه در حالتى ديگر بخاطر مصلحتى از بيان مجدد آن خوددارى كند. مگر نه در روايت است كه عمر بن الخطاب در مورد كلاله، از پيامبر خدا سؤال كرد و حضرت در پاسخش فرمود: ترا آيه شمشير كافى است؟ در مورد فراموشى و سهو، شيعه اماميه معتقد است كه نسبت به آنچه پيامبر و امام از جانب خدا براى مردم بيان مى‏كنند، جايز نيست كه دچار سهو يا فراموشى شوند. اما در غير از آنها در صورتى كه خللى در عقل آنها پيدا نشود، سهو و فراموشى جايز است. چگونه سهو و فراموشى نسبت به امام و پيامبر جايز نيست در حالى كه خواب و بيهوشى براى آنها ممكن است؟ بديهى است كه خواب و بيهوشى شبيه سهو هستند. اين مطلب، سوء ظنى است از وى نسبت به اماميه و پاره‏اى از آنها گناه است.

وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ: مردم با تقوى كه اهل ايمان هستند، مسئول گناهان كافران و استهزاى آنها نيستند و مى‏توانند با آنها بنشينند.

وَ لكِنْ ذِكْرى‏ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ‏: اهل تقوى از مجالست ايشان ممنوع شده‏اند تا بر تقواى ايشان افزوده شود و بآنها دستور داده شده كه كافران را متنبه و متذكر سازند تا آنها بخود بيايند و تقوى پيشه كنند. اين معنى از بيشتر مفسران است. بلخى گويد:

مقصود اين است كه مردم متقى در روز قيامت از حساب خود ناراحتى نمى‏بينند. لكن خداوند آنها را اعلام به محاسبه كرده است، تا تقوى پيشه كنند و در راه تقوى استوار بمانند. طبق معناى اول ضمير به كفار و طبق معناى دوم به مؤمنين برمى‏گردد. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

 ممنوعیت مدیران از مشارکت در نشست های دین ستیز

در هر همایشی نباید شرکت کرد و هر همایشی را نباید تشکیل داد همایش هایی که خوض[[2]](#footnote-2) در آیات خدا میکنند و نیز نشست ها ی علمی اگر در آیات الهی خوض میکنند و مسخره و تکذیب میکنند احکام دین را به بازی میگیرند نباید شرکت و مشارکت و مجالست نمود جشنواره ها هم به همین سیاق هستند لذا اگر فراخوان و دعوت برخی جلسات رویت شد تبلیغ شده بود به سمع و نظر مقامات و شخصیت ها و مسئولین بلند پایه بویژه، اگر رسید یا اطلاعیه تدریسی بزرگ یا مجلس سخنرانی پر ازدحام ،یا کنسرت های شلوغ و پراستقبال یا حتی کم استقبال اگر به اطلاع رسید و اگر دعوت نامه هم داده شد یا عبور کردیم و دیدیم نشست هایی با گرایش خوض در آیات است ،واجب است اعراض کنیم جلسات لهو و لعب را هم شامل میشود مثل جشن ها عروسی ها که خوض در آیات میکنند مثل مراسم سخیف موسوم به عید الزهرا ، چه در داخل یا خارج استانی ،محلی ،ملی ،بین المللی ّسیاسی و دیپلماسی که میخواهد عزت و استقلال مسلمین را زیر سوال ببرند و.... واجب است مورد اعراض قرار گیرند و در آنها شرکت نشود بویژه مقامات عالی نباید شرکت کنند گاهی نباید در سطح سران شرکت کرد میتوان مقام پایین تری را فرستاد اگر ضرور ت داشت والا اصل بر اعراض و عدم شرکت و مشارکت است . لذا خطاب اعراض از نشست های خوض به آیات به شخص پیامبر ص است به عنوان عالی ترین مدیر تاریخ که ***وَ إِذا رَأَيْتَ*** یعنی اگر دیدی یا مطلع شدی دعوت شدی به همایش ها و نشست های کسانی که اجزابیکه تشکل هایی که جریانات و صاحبان افکاری که در آیات ما خوض میکنند ***الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا*** یعنی آیات ما را نشانه های قدرت دین را مبانی ،اصول و اهداف دین را نقد و نقض میکنند سبک میشمارند و مسخره میکنند وبیهوده می انگارند باید مورد اعراض قرار گیرند در آن مقالات و مقولات ضد دینی دین ستیز یا مروج فرهنگ بیگانه با دین و... مورد بحث قرار میگیرد و با قصد و غرض منفی و تخریبی برپا شده است نباید در آن شرکت کرد مدیران و رهبران سازمان های مستقل و ارزشی باید مورد تحریم قرار دهند وشرکت نکنند ***فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ*** دستور صریح است شرکت مقام عالی نامور و شاخص (مانند پیامبر ) یا در طول او در طول تاریخ در آنها حرام است زیرا باعث اعتبار بخشی به محتوای همایش میشود بله اگر تغییر موضوع و موضع دادند و قهر و اعراض موثر بود مجاز به شرکت هستیم باید در حدیث و گفتما ن و پرسمان دیگری وارد شوند مثلا کاری به اصول دین نداشته باشند به یک موضوع مدنی و عقلایی و علمی و تخصصی و.. که وارد خط قرمز دین نمیشوند، میتوان با مراعات پروتکل های عزتمندانه شرکت کرد حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ خلاصه باید موضوع نشست را تغییر دهند تا جواز شرکت داشته باشند و مجاز به مشارکت باشند و حتی آرم سازمان متبوع را هم زیر اطلاعیه بزنند . البته گاهی از روی غفلت یا عدم شناخت یا تحریک و تشویق دوستان ناآگاه شرکت در اینگونه جلسات موصوف به "خوض در آیات الهی " وارد شدیم حالتی شیطانی و هوس آلود یا به بهانه حریت و آزادی در عقیده و اینگونه عناوین که صدق میکند که شیطان مارا مورد نسیان و و فراموشی مبانی و اصول قرار داد و شرکت کردیم با رده بالای مدیریتی که داریم وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ و بعد متوجه واقعیت شدیم به محض تنبه و توجه نسبت به ماهیت دین ستیزانه ومخالف اصول نظام دینی و اندیشه های توحیدی سریعا باید جلسه را ترک کنیم و اکر تا پایان در محظور آداب جلسات قرار گرفته بودیم بار دیگر دقت کنیم که شرکت نکنیم تا درگناه آنها شریک نباشیم مگر اینکه آنقدر تخصص و اطلاعات بالا و کافی داشته باشیم که به جای تاثیر پذیری تاثیر گذار باشیم شاید شرکتمان مجاز باشد توام با احتیاطات جانبی که موجب به رسمیت شناخته شدن موضوع خوض منفی نباشد و الا حال که متوجه شدیم نباید شرکت نماییم ***فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى***‏ زیرا این خوض ها ظلم وستم به دین و متدینین و جامعه و نظام دینی است تشکیل این جلسات ظالمانه است مثل شرک که ظلم است به خدا ولو به ظاهر دینی باشند وصبغه و صیغه دینی به خود داده باشند همین که بالمآل به اصول و مبانی دین ضربه میزنند ظالم هستند و نباید مورد اعتبار قرار گیرند و الا میشویم یکی از شرکاء سه گانه ظلم یعنی عامل ،معین یا راضی. لذا ای پیامبر شرکت نکن منشین با آنان و مدیرانی که عالی مقام هستند و در سلسله تو قرار دارند عالمان دین مراجع دین که به نوعی دارای تشخص و جایگاه هستند نباید با این ظالمان به دین مظلوم نشست داشته و مذاکره کنند ***مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ*** (68) از این جا خطاب عام میشود یعنی غیر مقامات عالی هم مورد خطاب و نهی قرار میگرند و مورد توصیه و موعظه قرار میگیرند گویا مقام عالی اصلا نباید شرکت کنند دیگران اگر قادر به حفظ هویت و شخصیت خود باشند ربما که مجاز باشند با احتیاط و یا از روی تقیه . البته مقامات بزرگ و با تقوی که مراقب هستند احتیاط میکنند تقیه میکنند اگر شرکت کنند مسئول گناهان وستمهای آنها حساب نمیشوند و جزء باند آنها قرار نمیگیرند یعنی نباید مورد هجمه ناقدان دلسوز و متدین قرار گیرند به بهانه این که چرا شرکت کرده ا ند شاید به قصد تاثیر و تغییر با توان لازم و دانایی مناسب شرکت کرده اند یا تقیتا برای دین و شخصیت خود مشارکت کرده اند ***وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ*** ولی اگر شرکت در این همایشهای ممنوعه نکنند بر تقوا و اعتبارشان افزوده میشود به عنوان مدیر بصیر و مطلع .و متقی شناخته میشوند و جایگاه علمی و معنوی آنها بالاتر میرود این امر و نهی مبنی بر عدم مشارکت به علت حفظ شخصیت مدیر در اجتماع است شخصیت هایی که سرمایه اجتماع هستند و نباید لطمه بخورند و باید مورد وقایه و حفاظت قرار گیرند این تذکر و یاد آوری در این جهت بود وَ ***لكِنْ ذِكْرى‏ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ*** (69)

 نتیجه : " خوض در آیات الهی " یک ملاک است که باید مورد دقت قرار گیرد واکاوی شود که در آن عناصری از مسخره ،استهزاء ، وهن ، تخریب ،تحریف و.... نسبت به مبانی ،اصول و اهداف دینی وجود دارد . اگر نشست ها و همایش هایی حول این خوض تشکیل شد واجب الاعراض میشود یعنی اصل بر عدم اعراض است مگر اینکه قدرت تاثیر و تغییر داشته باشیم و باید توجه داشته باشیم شخصیتی عظیم مثل پیامبر اعظم ص از شرکت در این گونه جلسات منع شده است پس مدیران دیگر یا غیر مدیران (مثل شخصیت های علمی معنوی ) به طریق اولی نباشد شرکت کنند حتی اگر به علت قدرت شخصیت علمی و معنوی جذب در آنها نشوند فافهم و تدبر هرچند اگر شرکت شد از روی تقیه یا غفلت و... نباید بباد انتقاد های تیز و تند هم قرار گیرند و مسئولیت افکار پلید نشست به عهده آنان نخواهد بود .(والله العالم)

***برای مطالعه***

 [سوره الأنعام (6): آيه 70]

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها أُولئ[[3]](#footnote-3)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. خَوْض (به فتح خاء و سکون واو) از واژگان قرآن کریم به معنای داخل شدن در آب است. البته در قرآن کریم این واژه در ورود به آب اصلا به کار نرفته و در همه جا، منظور از آن خوض در باطل است. خاضُوا به معنای به باطل وارد شدند، است.
«خوض» همان‌طور که «[راغب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A7%D8%BA%D8%A8%22%20%5Co%20%22%D8%B1%D8%A7%D8%BA%D8%A8%22%20%5Ct%20%22_blank)» در «[مفردات](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%85%D9%81%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank)» می‌گوید، در اصل به معنای وارد شدن تدریجی در آب و راه رفتن (و شنا کردن) در آن است، ولی بعداً به عنوان کنایه به ورود در سایر امور نیز گفته شده است،اما این کلمه در [قرآن مجید](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%D9%85%D8%AC%DB%8C%D8%AF%22%20%5Co%20%22%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%20%D9%85%D8%AC%DB%8C%D8%AF%22%20%5Ct%20%22_blank) بیشتر به وارد شدن در مطالب باطل و بی‌اساس اطلاق گردیده، ولی غالباً در قرآن، به معنای ورود، یا شروع به کارها یا سخنان زشت و بد آمده است.  [↑](#footnote-ref-2)
3. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-3)